

زیبایی‌شناسی کاربرد عناصر عرفانی در اشعار حماسی - عرفانی دفاع مقدّس

دکتر سید علی سراج^۱

علی رجبی^۲

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی و حماسه دفاع مقدّس، تحولاتی ژرف در ساختار و محتوای شعر فارسی ایجاد کرد. شور شهادت‌طلبی و کمال‌جویی از طریق قربانی کردن نفس و حسّ نوستالژیک شاعران در این دوره نسبت به تحولات جنگ، باعث شد مضامین عرفانی که پس از مشروطه و قبل از انقلاب اسلامی کم‌تر در شعر فارسی مورد توجه بود، در ساختاری نو و در ارتباط با مضامین دینی و حماسی، بازسازی و بازآفرینی شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در پی بررسی عناصر ادب عرفانی در اشعار حماسی - عرفانی دفاع مقدّس است. اجمالاً یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شعر دفاع مقدّس تجلی‌گاه حماسه و عرفان است. این شعر در زمینه‌های مختلف ورود و حضور داشته که عمده‌ترین آنها، مضامین عرفانی و پرداختن به این جنبه برجسته از شعر فارسی است. عناصر عرفانی در شعر این دوره به صورت نماد، استعاره، کهن‌الگو و تشبیه، بازتاب یافته است.

واژگان کلیدی: دفاع مقدّس، شعر دفاع مقدّس، عرفان، اشعار حماسی - عرفانی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، نویسنده مسؤل aliseraj768@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی arajabi1011@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۹

مقدمه

ظهور و پیروزی انقلاب اسلامی، استقرار نظام جمهوری اسلامی، وقوع جنگ تحمیلی، رخداد‌های سیاسی اجتماعی اوایل و اواسط دهه ۶۰ و جز آن به عنوان مهم‌ترین حوادث این برهه از تاریخ کشور ما، باعث دگرگونی‌هایی در ساختارها و هنجارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روحی، فکری، فرهنگی و هنری جامعه شد. به تبع این دگرگونی‌ها، ادبیات نیز هم‌چون سایر موارد در برابر موج توفنده و دگرگون‌ساز انقلاب اسلامی، دچار تحول و دگرگونی عظیمی شد و ساختارها و هنجارهای ادبی نیز در معرض تحولاتی از حیث فرم، محتوا، نگارش، زیباشناسی و مانند آن قرار گرفت. (روزبه، ۱۳۸۸: ۳۰۶)

شاعر انقلاب از حالت‌های فردگرایی و درد دل‌های خصوصی خارج شد، زبان انقلاب را درک کرد و با مفاهیم اصیل عرفانی و آگاهی اجتماعی، شعر را از نظر تصویر سازی‌های نو، به راهی تازه کشاند. این خصیصه را می‌توان در شعر قیصر امین‌پور، یوسف علی میرشکاک، محمدرضا عبدالملکیان، فاطمه راکعی، صدیقه وسمقی، سهیل محمودی، عبدالجبار کاکایی، علیرضا قزوه، و دیگران مشاهده کرد به گونه‌ای که مضامین عرفانی جایگاه اصیل خود را در شعر دهه انقلاب باز یافت. در گیر و دار این تحولات شتابناک، گرایش‌های عرفانی در شعر شاعران پس از انقلاب دوباره احیا شد؛ به طوری که یکی از خاستگاه‌های شعر پس از انقلاب را می‌توان زیبایی‌شناسی عارفانه قلمداد کرد. «رویکرد فراگیر را در شعر انقلاب باید گرایش فراگیر همه شاعران به طرح مضامین مذهبی و عرفانی دانست.» (اکبری، ۱۳۷۱: ۸)

با گذشت چند ماهی از پیروزی انقلاب، جنگ تحمیلی آغاز شد که افق جدیدی را پیش روی شعر فارسی گشود: «در این دوره شعر جنگ، بازتاب روح جمعی و انعکاس رخداد‌های اجتماعی سیاسی بود و ادبیات این دوره با شعاری که از مذهب و راه و روش دینی الهام گرفته بود، روشی تازه در پیش گرفت.» (تقوی، ۱۳۷۳: ۵۶) جنگ تحمیلی بر شعر این دوره تأثیری زیاد گذاشت و زمینه‌ساز ورود جریان‌های مختلف در شعر فارسی گردید. به دلیل روحیه شهادت‌طلبی مردم ایران در این دوره و بازگشت به اصل و ازلیت، جنبه‌های عرفانی بازآفرینی شد.

۱- بیان مسأله

شاعران از عناصر ادبی، تلمیحات، نمادها، مضامین عرفانی و صور خیال، در شعر خویش استفاده می‌کنند تا به بیان عواطف، ارزش‌ها، اصول و جهان‌بینی خویش بپردازند. از مهم‌ترین محورهای درونمایه در ادبیات ایرانی، بازتاب تفکرات عرفانی است. این گرایش در ادبیات تا دوره بازگشت ادبی فراز و فرودی در شعر فارسی داشت. در دوره مشروطه و پس از آن تا انقلاب اسلامی شعر فارسی تا حدی از سرچشمه عرفانی خود دور شد تا این‌که در دوره انقلاب اسلامی یکی از خاستگاه‌های شعر انقلاب را می‌توان جنبه عرفانی آن دانست.

«شاعران انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی به دلیل تأثیر از روحیه معنوی و نیز روبه‌رو شدن با واقعیت‌های ملموس رشادت و ایثار رزمندگان و شهیدان حوادث جنگ، در توصیف واقعیت، از روایت‌های گزارش‌گونه فراتر رفته و با استفاده از میراث‌های دینی و عرفانی به زبانی نمادین دست یافته‌اند که در عین واقع‌گرایی، با ذهنیت دینی و عرفانی آنان از یک سو و آرمان‌های دینی و عرفانی رزمندگان از سوی دیگر پیوند دارد.» (قبادی و جمشیدیان، ۱۳۸۰: ۳۸)

این زبان رمزآلود و پوشیده، علاوه بر این که به زیبایی کلام کمک می‌کند، برای فهم مخاطب، نیاز به واشکافی و دقت بیشتر دارد. «توجه بیشتر به فرم و زیباشناسی، گرایش عمیق به جوهر شعری و پیوند بین شاخصه‌های دینی، عرفانی، حماسی و اجتماعی، شعر این برهه را به مرزهایی از هویت سبکی نزدیک کرد و هر چه بیشتر تر به سوی تازگی در صورت و محتوی پیش می‌رود، زبانی رمزی تر می‌یابد، در نتیجه درک معنی آن تأمل بیشتر تر را طلب می‌نماید.» (حمیدی، ۱۳۸۴:

(۱۱۱)

در شکل‌گیری و تعمیق شعر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، علاوه بر ارزش‌ها و باورهای اسلامی و انقلابی و استفاده شاعران از مضامین و عناصر عرفانی، تأثیر شخصیت، سیره عملی و افکار امام خمینی «ره»، بر کسی پوشیده نیست. هم‌چنین واقعه بزرگ عاشورا و حماسه بی‌نظیر امام حسین «ع» و یاران با وفای ایشان، از زمینه‌های اصلی و تأثیرگذار بر شعر این دوره بوده است.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی زیبایی‌شناسی عناصر ادب عرفانی در شعر حماسی - عرفانی دفاع مقدس می‌پردازد.

۲- پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های پژوهش به شرح ذیل است:

زمینه‌ها و مهم‌ترین دلایل روی آوردن به درون‌مایه‌ها و سمبل‌های عرفانی در شعر دفاع مقدس

چیست؟

وجه بارز و مسلط عناصر عرفانی مورد استفاده در شعر این دوره، کدام است؟

۳- پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی مختلف در زمینه ساختار و محتوای شعر دفاع مقدس انجام گرفته است. از جمله پژوهش‌هایی که به مفهوم آزادی، عرفان و عشق در شعر دفاع مقدس پرداخته‌اند، می‌توان به پایان‌نامه معمر ممیشویج (۱۳۸۱) با عنوان «مفهوم آزادی در شعر قیصر امین‌پور، علی موسوی گرمارودی و فاطمه راکعی» اشاره کرد که در آن به مفهوم آزادی در شعر دفاع مقدس اشاره کرده و معتقد است در شعر دفاع مقدس به دلیل هویت دینی و اسلامی، آزادی به دو مفهوم فردی و اجتماعی مورد توجه شاعران قرار گرفت و به صورت نمادپردازانه در شعر این دوره کاربرد داشت. هم‌چنین عنایت‌الله شریف‌پور و نرگس موحدی (۱۳۸۸) در مقاله خود تحت عنوان «بررسی مضامین عرفانی در شعر دفاع مقدس» به صورت گذرا به بازتاب مفاهیم عرفانی در شعر این دوره پرداخته؛ ولی به دلیل گستردگی کار و به این دلیل که تمام قالب‌های شعر دفاع مقدس را بررسی کرده، بسیار مختصر به موضوع پرداخته‌اند. علاوه بر موارد یاد شده، اشارات سنگری (۱۳۸۰) در کتاب نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس و نگاه قبادی (۱۳۷۹) در مقاله «تبیین تحولات شعر فارسی پس از انقلاب اسلامی»، پژوهش‌هایی هستند که به موضوع عشق، عرفان و آزادی در شعر دفاع مقدس پرداخته‌اند. وجه متمایز پژوهش حاضر در این است که با رویکردی تحلیلی به زیبایی‌شناسی کاربرد عناصر عرفانی در شعر حماسی-عرفانی دفاع مقدس پرداخته، و می‌کوشد نسبت میان صورخیال و مضامین عرفانی را در شعر دفاع مقدس بررسی کند.

۴- چارچوب مفهومی پژوهش

عرفان در لغت به معنای شناختن و دانستن بعد از نادانی، بازشناختن، معرفت، شناسایی، آگاهی و درایت است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۰/۱۳۹۵۲) و در اصطلاح، شناخت و وصول به حقیقت از طریق کشف و شهود و تصفیة باطن و تخلیة روح است. (همان) عرفان در معنای اصطلاحی نام علمی از

علوم الهی است که موضوع عمده آن شناخت حق و صفات وی است؛ البته نه به طریق استدلال، بلکه به شیوه افاضت و اشراق و رسیدن. (غنی، ۱۳۷۵: ۳۹ و صفا، ۱۳۷۱: ۲۲-۲۳) بنابر آنچه ذکر شد، عرفا کسانی هستند که در نیل به حقیقت نه بر عقل و استدلال؛ بلکه بر سیر و سلوک و ریاضت و مجاهده و اشراق و مکاشفه متکی بوده و هدف آنان به جای درک و فهم حقایق، وصول و اتحاد و فنا در حقیقت است. (یثربی، ۱۳۷۲: ۳۶)

۴-۱: ویژگی‌های عرفان

مهم‌ترین ویژگی‌های عرفان به این شرح است: ۱- عرفان امری فطری و به همین سبب عمومی و فراگیر است؛ ۲- اعتقاد به باطن و حقیقت جهان؛ گذر از ظاهر جهان و گسستن بند تعینات و تلاش برای درک و رسیدن به حقیقت؛ ۳- اعتقاد به اصالت ارتباط حضوری و شهودی میان انسان و حقیقت؛ ۴- اعتقاد به رابطه ممتاز انسان به حقیقت کلی جهان و امکان وصول، اتحاد، فنا و بقا در آن حقیقت؛ ۵- ریاضت و مجاهدت جهت تزکیه نفس و صفای باطن و سیر و سلوک و گذراندن منازل و مراتبی جهت کسب قابلیت وصول به حقیقت. (یثربی، ۱۳۷۷: ۳۳-۴۸) وحدت، فنا، ریاضت، شهود و عشق، اصول اساسی عرفان به شمار می‌آیند. (یثربی، ۱۳۷۲: ۳۶)

موارد یاد شده اصول و مبنای عرفان اسلامی است و آنچه در متون عرفانی فارسی مورد توجه شاعران و نویسندگان عارف قرار گرفته این است که انسان از قید و بندهای نامرئی نفس اماره رهایی یابد. او در مسیر تکاملی خویش با دیو نفس مبارزه می‌کند و متصف به صفات الهی می‌شود. آنچه در مثنوی مولوی و منطق‌الطیر عطار مطرح است، کشمکش‌های روح برای رهایی از دام دنیای ماده است. (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۱۲۱)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در آثار عرفانی کلاسیک فارسی روح انسان از سرمنزل اصلی خویش به دور افتاده و در عالم ماده گرفتار شده است و برای آن که به عالم نخستین خویش برگردد با موانعی روبه‌رو می‌باشد. کنارزدن این موانع که همراه با مبارزه و جدال و تحمل سختی‌هایی است، حماسه‌ای را رقم می‌زند که از آن به «حماسه عرفانی» تعبیر شده است.

عرفانی که در شعر دفاع مقدس مطرح است، با عرفان شعر کلاسیک فارسی متفاوت است. در شعر دفاع مقدس، قهرمان روح انسان نیست که در پی پیوستن به اصل خویش است؛ بلکه قهرمان، انسان‌های عادی هستند که هدفشان اعتلای کلمه الله و طرد هرگونه کفر و شرک است. مبارزه با

کافران و طاغوتیان سرلوحه اهدافشان قرار دارد. به همین دلیل که اعتلای نام خداوند و دفع فتنه کفار نیاز به ایثار مال و جان دارد، با عالم عرفانی که قهرمان و سالک آن برای رسیدن به خدا از هستی خویش می‌گذرد، ارتباط پیدا می‌کند. (طاهری، ۱۳۸۷: ۹۷)

۴-۲: سرچشمه‌ها و خاستگاه‌های عرفانی شعر دفاع مقدس

۴-۲-۱: نخستین منشأ و خاستگاه عرفانی شعر دفاع مقدس قرآن کریم است که خداوند متعال در بسیاری از آیات، مؤمنان را به جنگ و قتال با کفار فرا خوانده است. (توبه / ۳۲، نساء / ۱۴، بقره / ۲۰۷، توبه / ۱۱۱)

۴-۲-۲: دومین منشأ عرفان در شعر دفاع مقدس، شخصیت حضرت علی (ع) است که در عین شجاعت و دلاوری در عرصه نبرد با کفار، با تواضع و فروتنی تمام سوزناک‌ترین راز و نیازها را به درگاه حضرت ربوبیت داشت و مصداق بارز «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ وَ أَسَدٌ النَّهَارِ» بود.

۴-۲-۳: سومین مشرب عرفانی شعر دفاع مقدس، شخصیت بی‌همتای امام حسین (ع) سالار شهیدان است. رزمندگان با الهام گرفتن از حماسه خونین کربلا، مرگ سرخ را بر زندگی خفت‌بار و تسلیم در برابر کفار ترجیح دادند:

| | |
|------------------------|-------------------------------|
| خولیان در پناه جوشن‌ها | باز سرها به سر نیزه می‌خواهند |
| در مصاف یزیدیان تنها | هان مبادا حسین دیگر بار |

(اسرافیلی، ۱۳۷۹: ۷۸)

مهم‌ترین ویژگی‌های عرفانی شعر دفاع مقدس عبارت از مبارزه با نفس؛ ترک دنیا؛ عقل ستیزی؛ احیای اسطوره‌های مذهبی و عرفانی؛ اشتیاق وصال؛ استقبال از مرگ و رسیدن به مقام شهادت است.

۵- زمینه‌های ورود عرفان به شعر دفاع مقدس

شعر انقلاب اسلامی، برخلاف گذشته ادبیات معاصر ایران (از مشروطیت تا سال‌های دهه ۴۰)، رویکرد آشتی‌جویانه و پیوندی استوار با ادبیات کلاسیک ایران، به‌ویژه ادب عرفانی و تعلیمی آن دارد و درحقیقت بازخوانش میراث‌های معنوی و معارف ایرانی و اسلامی و تجدید زیبایی‌شناسی درخشان گذشته است. به همین دلیل به سمت سازگاری مؤلفه‌های دینی و ملی حرکت کرده و

آمیزه‌ای از اسطوره‌های ایران باستان، آموزه‌های دینی اسلامی، عناصر ادبیات عرفانی کلاسیک و اسطوره‌هایی از ادب جهانی (ادب مقاومت جهانی قرن بیستم) است.

ادبیات انقلاب اسلامی، مانند اندیشه‌های معمار و بنیانگذار انقلاب، آموزه‌های ناب عرفانی را با روح مبارزه و خلق حماسه‌ها ترکیب ساخته و رویکردی زیبایی‌شناختی به دین و خوش‌بینی نسبت به هستی و کائنات دارد. گذشتن از من فردی و داشتن دغدغه‌ی انسانی و احساس مسئولیت نسبت به آینده‌ی محرومان جهان، به آن صبغه‌ی جهان‌وطنی و استکبارستیزی می‌دهد و به همین دلیل پیوندی استوار بین آزادی عرفانی و جنبه‌ی شهادت‌طلبی در شعر این دوره وجود دارد. عرفان شجاعانه‌ای که با گذشتن از خود، انسان می‌تواند به هدف نهایی‌اش که وصال است، برسد. این عوامل باعث شکل‌گیری شعر عاشورایی در این دوره شد که پیوندی عمیق با روح عارفانه دارد. (سراج، ۱۳۹۲: ۲۴)، لذا شعر دفاع مقدس به سوی بنیادهای اصیل زیبایی‌شناسی ژرف قرآنی و عرفانی و ایرانی در حرکت است، بنیادهایی که خود ماهیت بینافرهنگی و بین‌الذهانی دارند، هم چندآوا است و هم خود را چیزی جز تجلی پنهان و آشکار حق نمی‌داند.

شعر عاشورایی همواره در مراسم مذهبی و به‌ویژه در انتقال پیام حماسه‌ی عاشورا مورد استفاده قرار گرفته و سرایش شعر در این باره، همواره مورد توجه شاعران مختلف بوده است. به صراحت می‌توان گفت که دین و مذهب، مهم‌ترین جنبه‌ی الهام‌بخش ادبیات دفاع مقدس است و کربلا، الهام‌بخش‌ترین نهاد دینی در طول حیات مذهبی ملت ایران، به خصوص دوران انقلاب و دفاع مقدس بوده است. واسطه‌العقد شعر جنگ در دوران معاصر، دین، کربلا و عاشورا است. شاعر از مخاطبان می‌خواهد در پرتو این عناصر مقدس، جوانمردی، شجاعت و مقاومت را سرلوحه‌ی خود قرار دهند. (امیری خراسانی، ۱۳۸۷: ۱۳)

به طور خلاصه عاشورا و ارزش‌های عاشورایی، هم‌چون زیارت کربلا، شهادت، سازش‌ناپذیری، عدم بیعت با ستم و ستمگران، اعتقاد به مبارزه به عنوان یک وظیفه نه یک وسیله و سایر جلوه‌های نورانی عاشورا از شاکله‌های محوری شعر انقلاب محسوب می‌شوند. (رحمدل، ۱۳۷۳: ۲۰۵)

یکی از خصایص اساسی ادبیات انقلاب اسلامی به‌ویژه شعر، استخدام قالب‌های مختلف شعری برای بیان مفاهیم و مضامین مورد نظر خود بوده است. استفاده از قالب‌های شعری مختلف مثل غزل، قصیده و مثنوی، به عنوان بستری مناسب برای بیان و ذکر مصایب اهل بیت (ع) و شهیدان یا مدح

و منقبت امامان معصوم (ع) و بزرگان دین و توصیف مناسبت‌های مهم تاریخی انقلاب به کار رفته است.

تحوّل در شعر انقلاب اسلامی و دفاع مقدّس در ابعادی مختلف صورت گرفته است. قالب‌های سنتی در شعر جنگ، رونقی دوباره یافتند و بسیاری از باورها، دیگر بار به سمت شعر کهن چرخید. گرچه عرصه، چندان هم از نوپردازی خالی نماند، نکته قابل توجّه این است که تمام شاعرانی که بعدها بیش‌تر آثار خود را در قالب‌های جدید ارایه دادند، در سال‌های آغازین به دلیل تأثیرگذاری وزن و آهنگ قافیه و هم‌چنین نیاز به طنطنه کلام، در قالب‌های کهن سخن‌سرایی می‌کردند. (کافی، ۱۳۸۱: ۹۵)

برای مثال توجّه شعرا به غزل در این دوره قابل توجّه است. این قالب در دوران دفاع مقدّس به طور کلی دگرگونی‌هایی را از سرگذراند و علاوه بر تحوّل در مضمون و درونمایه از لحاظ ساختار و ترکیب هم متحوّل شد و با پیوندی که بین حماسه و عرفان در شعر این دوره برقرار شد، قالب غزل- مثنوی شکل گرفت و هم‌چنین به دلیل ارتباط عمودی بین ابیات این قالب شعری، غزل روایی پدیدار گشت.

۶- پیوند حماسه و عرفان در شعر دفاع مقدّس

غزل از دیرباز، قالب سرایش مضامین عشقی و رمانتیک بوده است و به جز برخی از غزلیات حماسی عرفانی مولانا، کمتر شاعری را سراغ داریم که حماسه را در قالب غزل بسراید. اوزان عروضی متداول در غزل به لحاظ ساختار موسیقایی، اوزانی نرم، شکننده و منطبق با درون‌مایه رمانتیک هستند و بدیهی است که بر حسب ظاهر، مستعد پذیرش حماسه و جنگ نیستند؛ اما شاعر انقلاب، قالب غزل را بستر حماسه و نبرد ساخته و سرزنده‌ترین مفاهیم جنگ را در نسوج موسیقایی غزل بافته است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وجود صحنه‌های عاطفی و احساسی و تجربه مستقیم شاعران در صحنه‌های دفاع مقدّس، قالب غزل را از حیث معانی لطیف و پرشور بارور ساخت و روحیه رشادت و ایثار و جانبازی، نوعی خاص از غزل، یعنی پیوند حماسه و غزل را شکل داد. (ایران‌زاده، ۱۳۷۷: ۳۱۵)

بیان احساسات و عواطف درونی نسبت به دلاوران و رزمندگان، شهدا، آمیختگی دلاوری با بینش‌های عارفانه و حوادث کربلا، تأثیر پذیری از تصاویر اسطوره‌ای و حماسی و بیان نرمش با خشونت، ویژگی غزل دفاع مقدس است.

این پیوند، با شروع جنگ از سوی شاعران، مورد توجه قرار گرفت و آثاری قابل توجه آفریده شد. این نوع غزل به دلیل استفاده از جنبه عرفانی و شور حماسی آن چندان بسامد دارد که می‌توان از آن به عنوان یکی از برجستگی‌های غزل در شعر جنگ یاد کرد. این شیوه به گونه‌ای است که در این دوره نوعی شعر به نام «غزل- مثنوی» - یعنی آوردن غزل در میان مثنوی- شکل گرفت.

غزل- مثنوی چنان است که شاعر در اثنای یک مثنوی بلند، به ضرورت محتوا، یا تغییر لحن و یا به دلیل یافتن قافیه و ردیف خوش‌آهنگ، قالب را به غزل می‌برد و دوباره به مثنوی باز می‌گردد. در این دوره، شاعر غزل را عرصه موضوعات و پیام‌های حماسی قرار داد و علی‌رغم لطافت و نرمی قوالب، حماسی‌ترین چشم‌اندازهای هنری را در این قالب پردازش کرد تا آن‌جا که قسمت اعظم شعر دفاع مقدس در قالب غزل سروده شده است.

غزل حماسی انقلاب، با توجه به کوتاه بودن محور عمودی قالب غزل و دارابودن پیام تکان‌دهنده و مهیج حماسی در حداقل زمان و کوتاه‌ترین قالب، از کاربرد اجتماعی گسترده‌ای برخوردار بوده و به جرأت می‌توان گفت تأثیری که غزل حماسی انقلاب در دوران دفاع مقدس داشته است، کم‌تر از تأثیر رگبار مسلسل رزمندگان نبوده است. (رحمدل، ۱۳۷۳: ۲۰۸)

محققان معتقد هستند باید این نوع قالب را یکی از ویژگی‌های ساختاری شعر انقلاب و جنگ شناخت، چرا که نمونه‌های موجود، هرگز این قالب را مبرز نکرده بود (کافی، ۱۳۸۱: ۱۲۸). حسین اسرافیلی، نصرالله مردانی، قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی و ساعد باقری در آثار خود از این لحن بیش‌تر بهره گرفته‌اند.

۷- تحلیل زیبایی‌شناسانه کاربرد عناصر عرفانی در اشعار حماسی - عرفانی دفاع مقدس

یکی از موضوعات شعر انقلاب اسلامی، «عرفان اسلامی» است. مقدمه این ویژگی را می‌توان در آثار بزرگانی چون امام خمینی، علامه طباطبایی، امیری فیروزکوهی، شهریار، مهرداد اوستا، استاد حسن زاده آملی و شهید مطهری و امثال آنان، جستجو کرد. در آثار دیگر شاعران نیز کم و بیش همین ویژگی به چشم می‌خورد. (حاکمی، ۱۳۷۳: ۱۴۹)

در شعر شاعران این دوره، اسطوره‌های ملی مثل کاوه و ضحاک و رستم و فرهاد و بیستون و چاه بیژن و جز این‌ها در کنار اشارات تاریخی و مذهبی و قرآنی، مثل اشاره به زندگانی پیامبران، مصایب اهل بیت (ع)، آیات و احادیث، اصحاب پیامبر، سرداران، نمرود، فرعون و ... در غزل دفاع مقدس بازتاب یافته است.

سید حسن حسینی در یکی از سروده‌هایش با بهره‌گیری از صفت روئین‌تنی «اسفندیار» از قهرمانان شاهنامه و نسبت‌دادن این ویژگی به رزمندگان اسلام، این قهرمان جبهه و جنگ را با شخصیت اسطوره‌ ملی یکی دانسته و معتقد است در برابر دشمن، باید با شجاعت و دلاوری به پیروزی رسید و این مقدمهٔ وصال به معشوق ازلی است.

| | |
|------------------------------------|--------------------------------|
| زد سوگ سرخ یاران، بار دگر شررها | بر جمع همسرایان بر خیل همسفرها |
| از وادی سپیده، پیکسی ز ره رسیده | کز هجرت شقایق بازش بود خبرها |
| باور نمی‌کند دل از دیده خصم قاتل | با پنجهٔ شقاوت از باغ حق ثمرها |
| گویند خصم دون را زنجیری جنون را | ما بیم در مصافت آمادهٔ خطرها |
| ما از عشیرهٔ خون، روئین‌تنان عشقیم | شمشیر ما شهادت، ایمان ما سپرها |
| هرگز نمی‌تواند این باغ را بسوزد | طوفان آتش‌افروز با یاری تبرها |

(حسینی، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۲)

قیصر امین‌پور نیز ر «شعری برای جنگ»، همین تعبیر را در وصف شجاعت رزمندگان که اعتنایی به عابر مرگ ندارند، به کار برده است:

«امسال محصول باغ‌ها همه لاله است / امسال لاله‌زار شهید آباد / آبادتر ز مزرع هر سال است / باور کنید / این‌جا / هرچند خانه وطن ماست / ما هیچ‌گاه قصد اقامت نکردیم / آن سیزده نهال بسیجی را / که، سبز نشده خط لب‌هاشان / ز نارسیده شاخه رها کرده است؟ / این‌جا همیشه مرگ / در رفت و آمد است / اما روئین‌تنان عشق / بی‌اعتنا به عابر مرگ‌اند / این‌جا / آن‌چیز دیگری است که می‌جنگد / نه ساز و برگ و آتش و آهن / جایی که عشق جاری است / ایمان یگانه حربۀ کاری است»

(امین‌پور، ۱۳۹۲: ۳۷۳-۳۷۴)

همان‌گونه که در این شعر قیصر امین‌پور مشاهده می‌شود، شاعر از نمادهای عرفانی نظیر لاله، نهال، سبز شدن، آب و آتش استفاده کرده، که همه نماد از خود گذشتن و رویدن دوباره است. در شعر زیر از سیدحسن حسینی، ضحاک استعاره از دشمن متجاوز (صدام) است و شاعر با ترکیب «کردند بسی مشعله از خون شهید» اشاره‌ای به قیام کاوه نیز می‌کند:

تا نعره تکبیر بر این خاک زدند مانند ستاره سر به افلاک زدند
 کردند بسی مشعله از خون شهید آتش به سرا پرده ضحاک زدند

(حسینی، همان: ۱۳۸)

قیصر امین‌پور در «شعری برای جنگ» که از نمونه‌های موفق شعر نو جنگ به شمار می‌آید، به اسطوره کاوه اشاره می‌کند:

«ما/ این شانه‌های گرد گرفته/ چه ساده و صبور/ وقت وقوع فاجعه می‌لرزند/ اینان/ هر چند/ بشکسته زانوان و کمرهاشان/ استاده‌اند فاتح و نستوه/ - بی‌هیچ خانمان- / در گوششان کلام امام است/ - فتوای استقامت و ایثار- / بر دوششان درفش قیام است/ باری/ این حرف‌های داغ دلم را/ دیوار هم توان شنیدن نداشته است/ آیا تو را توان شنیدن هست؟»

(امین‌پور، همان: ۳۸۸)

شاعران جنگ در جای‌جای اشعار خود، صدام و کسانی که این جنگ را به پا کرده‌اند، دیو، شیطان و اهریمن می‌خوانند. بسامد این واژه در اشعار حسینی بیش‌تر است. حسینی، شب را که استعاره‌ای روشن از صدامیان است، به دیو تشبیه می‌کند:

با دیو سیاه شب درآویخته‌ایم در جام جنون، باده خون ریخته‌ایم
 از باد سحر نشان ما را جویید ما با نفس صبح درآویخته‌ایم

(حسینی، همان: ۱۴۲)

او در شعر دیگری عنصر مقاومت و برانگیختگی را تقویت کرده و می‌گوید:

با خصم نبرد تن به تن باید کرد چون گل کفن سرخ به تن باید کرد
 از خون شهیدان تبری باید ساخت شیطان بزرگ، ریشه کن باید کرد

(همان، ۱۳۶)

۲-۱: نمادهای حماسی - عرفانی

زبان اسطوره‌ها، زبان نمادها است و برای این که اسطوره‌ها بیان شوند، به دلیل خاصیت تأویل‌پذیریشان باید از زبان نمادها بهره بگیرند. نمادها با عالم معنا سر و کار دارند و این عالم از عالم ناخودآگاهی نشأت می‌گیرد. نماد یا رمز آن چیزی است که می‌تواند نماینده هر چیزی غیر از خود باشد؛ چیزی مبهم و ناشناخته و پنهان از ما. نماد چندین معنای مبهم را در خود فروفشرده دارد. زبان، وقتی نمادین می‌گردد که گوینده زبان از خودآگاهی گذشته و به دنیای بیکرانۀ ناخودآگاهی قدم می‌گذارد؛ بنابراین نماد و نمادپردازی «حرکتی است از برون به درون و از ظاهر به باطن و از کثرت به وحدت که حقایق پریشان و پراکنده را به هم پیوند می‌زند» (امامی، ۱۳۸۰: ۱۰۲) بهترین مصداق آن در شعر دفاع مقدّس، نمادهای اسطوره‌ای است. نمادهایی که از ناخودآگاهی جمعی برمی‌آیند و ادامه قداست اساطیر هستند. در حقیقت، نمادهای اسطوره‌ای قدسی هستند، زیرا همان اسطوره‌هایی می‌باشند که در صورت و شکل نمادین بیان شده‌اند، برای مثال در ناخودآگاه جمعی ایرانیان آب عنصری مقدّس بوده و برای آن ایزدی (آناهیتا) متصوّر شده‌اند. اکنون مفهوم آب، آن ایزد را به ذهن متبادر نمی‌کند؛ ولی به عنوان تصویری قدسی نزد ایرانیان باقی مانده است. (همان: ۱۳۰) از دیگر نمادهای اسطوره‌ای که در شعر شاعران مذکور به کار رفته است می‌توان به آفتاب (خورشید) و درخت اشاره کرد.

حسینی در شعر زیر با هم‌نشین کردن دو واژه متناقض کوله‌بار و سبک‌باری، بر پاکی و پاکبازی شهیدان تأکید می‌کند. شهیدان از تبار آب به شمار می‌روند و آفتاب کنایه‌ای از عنایت و توجه خداوند و کرم بی‌متهای او است که هم سنگ (استعاره‌ای از انسان‌های سنگین دل) و هم آب را (کنایه از کسانی که در راه رسیدن به حقّ کوشش می‌کنند و شهیدان مصداق بارز آن هستند) شامل می‌شود.

«آن‌ها که از تبار آب‌اند/ پا در رکاب دل بی‌تاب/ با کوله‌بار سبک‌بار/ آماده‌ جو‌ابند/

بامدادان صلاهی سفر را/ بر سنگ و آب/ بی‌دریغ/ می‌تابد آفتاب/ چون دانه‌های روشن شبنم»

(حسینی، ۱۳۸۵: ۷۵)

امین‌پور، شهیدان را کسانی می‌داند که با آب رفیق بودند. آب معنای پیچیده‌ای در ضمیر و

ذهن شاعر دارد که شهیدان ترجمه‌ای از آن معنای پیچیده و مبهم هستند:

او معنی محض آفتاب است همین!
مفهوم صریح شعر ناب است همین
(امین‌پور، ۱۳۹۲: ۴۱)

او ترجمهٔ زبان آب است همین!
بیهوده به دنبال صفت می‌گردی

و یا:

با آب رفیق و عاشق باران بود
همبازی آفتاب تابستان بود
(همان، ۵۴)

او زمزمهٔ چشمهٔ کوهستان بود
چو ابر سفید آسمان در دل ظهر

درون چشمه مهتاب شویم
شگفتا آب را با آب شویم
(همان، ۹۹)

شهیدان را به نوری ناب شویم
شهیدان همچو آب چشمه پاک‌اند

«شهاب»، استعاره‌ای از شهیدان است که با عبور و حضور خود آسمان شب را نورانی می‌کنند و شب بی‌ستاره اشاره به فضای دوران جنگ دارد:

ایمان به صداقت شهاب آوردیم
مضمون غریب آفتاب آوردیم
(حسینی، ۱۳۸۵: ۱۴۷)

ما در شب بی‌ستاره تاب آوردیم
در دفتر آسمان ظلمانی شوق

خون شهیدان باعث انبساط (با معنی عرفانی مورد نظر شاعر) خاطر او می‌گردد:
ترا از زخم گویی انبساطی است
ترا با هر چه خورشید ارتباطی است
(امین‌پور، همان: ۱۰۱)

ز خون، گسترده در پایت بساطی است
چنان از شوق می‌خندی که گویا

امین‌پور در شعر «گلوی شوق» حضور پررنگ شهیدان در جبهه را به آفتاب تشبیه می‌کند:
شب عبور شما را شهاب لازم نیست
و در ادامه می‌گوید:

سؤال روشن ما را جواب لازم نیست
(همان، ۳۹۰)

کجاست جای تو از آفتاب می‌پرسم

او در چندین شعر در دفتر شعری «در کوچه آفتاب»، شهیدان و خون پاک آن‌ها را به آفتاب مانند می‌کند:

ترا دیدم دو چشمت مست خوابی
سلام را نمی‌دادی جوابی
ترا با آب کارون غسل دادند
کجا با آب شویند آفتابی

(همان، ۴۲۷)

طوریم که در پی خطاب آمده‌ایم
نوریم ولیک در حجاب آمده‌ایم
در مجلس سوگ تو، ترا کی بینم
کوریم و به جشن آفتاب آمده‌ایم

(همان، ۴۳۲)

بیداری و چشم تو به خوابی ست شگفت
آن نور که خورده‌ای شرابی ست شگفت
خفاش مگر خون تو بیند در خواب
هر قطره خونت آفتابی ست شگفت

(همان، ۴۳۴)

در اشعار جنگ سید حسن حسینی، تقابل نورو ظلمت، به خوبی فضای دوران جنگ را ترسیم می‌کند:

«تا قاصد فجر، شیوه را دیگر کرد/ شب نیز ظهور نور را باور کرد./ بیداروشان خفته دل
برخیزید! / خورشید سر از زخم شهیدان بر کرد.»

(حسینی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)

نخل از درختانی است که بار قدسی و معنوی دارد. شاعر، ایثار شهیدان را به این درخت قدسی تشبیه می‌کند:

«پیام‌آورانی که در قتلگاه ترنم/ سرودن علی‌رغم زنجیر اعجازشان بود/ به سرسبزی نخل ایثار/
به این آیه‌های تناور/ دلا گر نه‌ای سنگ/ ایمان بیاور»

(همان، ۷۲)

در شعر زیر از امین‌پور، رزمندگان سبزپوش، سروقامتانی هستند که شهادتشان آغاز جاودانه‌شدنشان است. مانند درختانی که سبز می‌شوند و جوانه می‌زنند، چرا که زمین خوردنشان ابتدای سربلند کردن و به آسمان رسیدنشان است:

«او را چنان که خواست/ با آن لباس سبز بکارید/ تا چون همیشه سبز بماند/ تا چون همیشه سبز بخواند/ او را/ وقتی که کاشتند/ هم سبز بود هم سرخ/ آن‌گاه/ آن یار بی‌قرار/ آرام در حضور خدا آسود/ هرچند سرخ سرخ به خاک افتاد/ اما/ این ابتدای سبزی او بود...»
(امین‌پور، ۱۳۹۲: ۳۸۱)

حسینی شهیدان را کسانی می‌داند که با شهادت خود جاوید و پایدار شده‌اند:
آنان که حلق تشنه به خنجر سپرده‌اند آب حیات از لب شمشیر خورده‌اند
بار اماتی که فلک بر نتافتش بر دوش جان نهاده در این راه برده‌اند
(حسینی، همان: ۱۶-۱۷)

در شعر امین‌پور نیز شهیدان راز حیات جاویدان را می‌دانند:
تو هم چون غنچه‌های چیده بودی که در پرپرشدن خندیده بودی
مگر راز حیات جاودان را تو از فهمیده‌ها فهمیده بودی
(امین‌پور، همان: ۴۸۴)

در ذیل به سایر نمونه‌های عناصر عرفانی در شعر حماسی - عرفانی دفاع مقدس، پرداخته می‌شود.

۲-۷: عشق

در عرفان عشق کنایه از مقام ولایت مطلقه علویه است و گفته شده آتشی در دل است که ماسوای محبوب را می‌سوزاند و به بیانی دیگر افراط محبت و شدت آن است. (حلی، ۱۳۷۶: ۸۳۴)
شاعران دفاع مقدس، عشق به خداوند را در اشعارشان می‌ستایند و عشق را از منازل سختی می‌دانند که هر کس حاضر به ورود به آن نمی‌شود. آن را راه و شیوه‌مردانی می‌دانند که از دشواری‌های این راه هراسی نداشته باشند و به خطرات آن تسلیم شوند. آنان، رزمندگان را کسانی می‌دانند که بدون هراس از سختی‌های راه، به این وادی قدم گذاشته‌اند. آنان را هم‌چون حلاج، سمبل عشق عرفانی می‌بینند که طناب دار کشته‌شدن در راه معشوق را پیوسته بر دوش دارند و هرگز از عشق محبوب خویش سیر نمی‌گردند.

عشق به آفریدگار هستی، از مضامین گسترده و پرکاربرد در ادبیات عرفانی ما به شمار می‌رود. عزالدین محمود کاشانی، عشق به آفریننده جهان هستی را آتشی می‌داند که وجود انسان را پالوده می‌کند. وی برخی از نشانه‌های عشق عرفانی را روی گردانی از دنیا و آخرت، تنها به حسن محبوب

توجه کردن، دوست داشتن آن‌چه سبب رسیدن به او می‌شود، اشتیاق به یادکرد معشوق، گردن نهادن به اوامر و نواهی و شگفتی و حیرت از مشاهده جمال حق می‌داند. (کاشانی، ۱۳۷۲: ۵۸۱-۵۸۰) مضمون عشق، از مضامینی است که به شکلی گسترده در سروده‌های دفاع مقدس دیده می‌شود. شاعران دفاع مقدس، عشق به خداوند را در اشعارشان ستایش می‌کنند. آنان عشق را شیوه و مسلک مردانی می‌دانند که بیم و هراسی از دشواری‌های این راه ندارند و خطرات آن را گردن نهند، و رزمندگان اسلام، کسانی هستند که بدون واژه‌ها و مشکلات راه، به این وادی گام نهاده‌اند. آنان را حلاجی می‌بینند که طناب دار جان‌فشانی و کشته شدن در راه معشوق را بر دوش می‌کشند و هرگز شعله این عشق در دل آنان خاموش نمی‌شود.

«مثنوی عاشقان» سروده حسینی تصویرگر عشق راستین رزمندگان دفاع مقدس است و با زبانی

سراسر عرفانی:

| | |
|---|--|
| حکایت کنیم از تباری شگفت بین خانقاه شهیدان عشق چه جانانه چرخ جنون می‌زنند سرّ عارفان سرفشان دیدشان به رقصی که بی پا و سر می‌کنند بزن زخم، این مرهم عاشق است در این عرصه با یار بودن خوش است بیا در خدا خویش را گم کنیم مگو سوخت جان من از فرط عشق | که کوید در هم حصاری شگفت صف عارفان غزلخوان عشق دف عشق با دست خون می‌زنند که از خون دل خرجه بخشیدشان چنین نغمه عشق سر می‌کنند که بی زخم مردن غم عاشق است به رسم شهیدان سرودن خوش است به رسم شهیدان تکلم کنیم خموشی‌ست ها! اولین شرط عشق |
|---|--|

(حسینی، ۱۳۸۵: ۳۹-۴۲)

و یا:

با ذوالجناح نور تا معراج رانندند
 تا وعده‌گاه عشق تا حلاج رانندند

(حسینی، همان: ۳۸)

امین پور:

گذشتن ز سر، سرگذشتی ست خونین
 دلا کی تو این ره، به زردی نوردی

چه کردی، چه کردی تو ای عشق با او! تو ای عشق با او چه کردی! چه کردی!
(امین پور، ۱۳۶۳: ۳۹)

و در شعری دیگر:

آهنگ و سرود لب‌تان سوختن است این چیست میان تو و پروانه و شمع
اندیشه روز و شب‌تان سوختن است کز روز ازل مذهب‌تان سوختن است؟
(همان، ۴۳۹)

هراتی، شهادت خون‌رنگ رزمندگان را تاج سرخ عشق می‌داند:

روی در آب چشمه می‌شوید رختی از انعطاف در برتان
از خدا عاشقانه می‌گویید تاج سرخی ز عشق بر سرتان
(هراتی، ۱۳۷۶: ۱۶۵)

و نیز:

با تیت عشق، بار بستند همه لیبیک چو گفتند به سردار سحر
از خانه و خانمان گذشتند همه یک‌باره حصار شب شکستند همه
(هراتی، ۱۳۸۸: ۹۲)

بیا و راست بگو، چیست مذهب ای عشق که خون لاله به چشمت، حلال می‌آید
(امین پور، همان: ۳۳)

ترکیب‌هایی نظیر: شراب عشق، خواب عشق، آفتاب عشق، اضطراب عشق، عقاب عشق، نم‌نم باران عشق، قصه عشق، مست عشق، دار عشق، فرهاد عشق، نای عشق، ماجرای عشق و کافر عشق، در شعر این دوره و به‌ویژه در شعر شاعرانی چون (اسرافیلی، ۱۳۷۹: ۱۲؛ حسینی، ۱۳۸۵: ۱۲ و سبزواری، ۱۳۷۲: ۱۰۵) قابل مشاهده است. (سنگری، ۱۳۸۱: ۱۰۹)

۳-۷: ترک دنیا و استقبال از مرگ

قهرمانان شهید، در شعر جنگ، از نفس ظاهرپرست رهیده و از نعمت‌های ظاهری گذشته‌اند، بنابراین، عنوان قهرمان، شایسته آنان است:

«بغض درمیان راه / در کویر تفتۀ گلوی من / ساقه‌ای شکسته بود / گفتم: این سخنوران که بی صدا غنوده‌اند / وه چه خوب و خواندنی سروده‌اند / قطعه‌ای که هیچ شاعری نگفت / بهترین ترانه‌ای که گوش آسمان شنفت / جان من نثارشان / آفتاب شعر من هماره سایه سارشان! / گفتم: - با تبسمی به رنگ غم / بهترین و برترین سروده‌ زمانه است / شعر ماندگارشان / قطعه‌ بهارشان / این زمان / دیده از نگاه و لب ز گفتگو / بسته‌اند اگر چه، / باز / بر لب خموششان ترانه است»

(حسینی، ۱۳۸۵: ۷۷-۷۶)

سید حسن حسینی، شهیدان را از تباری شگفت می‌داند و صفت شگفت، این معنا را می‌رساند که شاعر از به تصویر کشیدن بزرگی و قهرمانی‌های آنان عاجز است:

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| حکایت کنیم از تباری شگفت | که کوید درهم حصارى شگفت |
| از آنها که پیمانۀ لا زدند | دل عاشقی را به دریا زدند |
| چو فریاد با حلق جان می‌زنند | تن از خاک، تا لا مکان می‌کشند |

(همان، ۴۱-۴۰)

شهیدان، بزرگوارانه به استقبال مرگ رفته‌اند:

«ماندن به هر طریق / پرسش بی‌رحمی است / بزرگان «نه» را برمی‌گزینند / و حقیران با خواری / تن به «آری» می‌دهند»

(همان، ۵۸)

و نیز:

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت | با زخم نشان سرفرازی نگرفت |
| زین پیش دلاورا کسی چون تو شگفت | حیثیت مرگ را به بازی نگرفت |

(همان، ۱۴۹)

امین‌پور در شعر ذیل، مرگ را به جامه‌ نو و آب گوارا مانند کرده است:

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| دیدار تو را به شوق خواهم کوشید | چون جامه‌ تازه‌ایت خواهم پوشید |
| گر آتش صدهزار دوزخ باشی | ای مرگ تو را چو آب خواهم نوشید |

(امین‌پور، ۱۳۶۳: ۱۳۷)

سلمان هراتی مرگ سربازان اسلام (شهیدان) را با کمک آرایهٔ تشخیص، با جامه‌ای سبز و موهایی آفتابی تصویر می‌کند:

«دیشب مرگ/ با لباسی سبز/ و موهایی به رنگ آفتاب/ به بستر او آمد/ دیشب مرگ آمد و او را برد/ شالیزار سرت سبز و سلامت باد/ آشنای تو رفت

(هراتی، ۱۳۷۶: ۵۵)

۷-۴: شوق وصال

شوق، اشتیاق دل برای دیدار محبوب است و آن بالاترین درجات و مقامات است. (حلبی، ۱۳۷۶: ۸۱۵) در عرفان، شوق پنجمین حال از احوال عرفانی است و آن شوریدگی دل عاشق و دوستدار، در زمان ذکر محبوب و طلب دیدار او و آن وابسته به اندازهٔ محب و بازداشتن اندام‌ها از شهوت‌ها است. (همان، ۱۹۸)

شوق آتشی است که در وجود عاشق، برای لقاءالله شعله‌ور می‌گردد و آن را لازمهٔ صدق عشق به حضرت حق می‌شناسد. در غزل دفاع مقدس، این مضمون برای توصیف رزمندگان که مشتاق محبوب خویش هستند و با اشتیاق در سیر به سوی او گام برمی‌دارند، مشاهده می‌شود:

خیال دار تو را خصم از چه می‌بافد
گلوی شوق که باشد، طناب لازم نیست

(امین‌پور، ۱۳۶۳: ۲۷)

سر به سودایی دگر می‌خواند آواز رحیل
کاین دل مشتاق را با سر، قرار دیگری است

(اسرافیلی، ۱۳۶۴: ۴۲)

به میدان غزا، اهل رضا را
دلی مشتاق و جانی بی‌قرار است

(سبزواری، ۱۳۷۲: ۳۸۵)

یاران به سر دویده و با جان رسیده‌اند
بر لب رسید جان، که مهیا شوم، نشد

اگر شوق خدا داری، چنین کن
صفا و سعی، در میدان مین کن

(قزوه، ۱۳۷۶: ۲۶)

در مدار عشق می‌خواند زمین، آواز عشق
پای این هفت آسمان، امشب به دوشی دیگر است

(مردانی، ۱۳۶۴: ۴۳)

حسینی، نوشیدن شراب شهادت و وصال حضرت حق را این گونه تصویر می‌کند:

لاجرعه شراب شوق را نوشیدند مردانه لباس رزم را پوشیدند
تا رفع عطش کنند، یاران اسیر چون چشمه درون دشت شب جوشیدند

(حسینی، ۱۳۸۵: ۱۲۷)

حسینی، مقام شهیدان را آن قدر والا و باکرامت می‌داند که بر این باور است که هفت شهر عشق بر گام‌های آنان بوسه می‌زند و آنان شوق رسیدن به یار دیدار روی او را دارند. تشبیه‌های بلیغ و استعاره‌های ناب مانند مطلع الفجر انفجار، واج آرایی حرف «ش» در شمع‌خانه چشمانشان - که اشاره به اشک ریختن آن دارد- حرف «م» در موم مرداب و حرف «ه» در هرم همت، تشبیه خواب به موم مرداب و مرداب به موم باعث تأثیرگذاری پیام موجود در شعر گردیده است:

«هرم جاری همت یارانم/ موم مرداب خواب را آب می‌کند.../ در شمع‌خانه چشمانشان هماره/ شوق لقاءالله می‌سوزد/ و بر لوح بلیغ قامتشان/ تا مطلع الفجر انفجار خون و حماسه/ ده فرمان جهاد نازل می‌شود/ و هفت شهر عشق/ بر گام‌های عاشقشان بوسه می‌زند...»

(همان: ۶۹-۶۸)

امین پور، نیز در سروده‌های خود، این مضمون عارفانه را این گونه ترسیم می‌کند:

خیال دار تو را خصم از چه می‌بافد گلوی شوق که باشد، طناب لازم نیست

(امین پور، ۱۳۶۳: ۳۹)

و یا:

در آتش شوق سوخت دیوانه عشق کامروز، حقیقت است، افسانه عشق
بال و پر و جان او، همه جمله بسوخت پروا، نه ز شعله کرد، پروانه عشق

(همان، ۲۲)

۷-۵: قرب به حق

قرب، نزد صوفیه عبارت از نزدیکی به حق تعالی از راه مکاشفه و مشاهده و نزدیکی قلب به محبوب است و گفته‌اند قرب واقعی آن است که عارف حتی خود را نبیند. (حلبی، ۱۳۷۶: ۸۴۴-۸۴۵) رسیدن به این مقام، در بی‌خبری از تمام صفات خویش، حتی از صفت قرب است. این مضمون با شعر دفاع مقدس پیوند دارد. شاعران، این مضمون را در وصف رزمندگان به کار می‌گیرند.

آنان، رزمندگان را کسانی می‌دانند که با رهاکردن هستی خویش و تعلقات مادی و دنیوی به مقام قرب معشوق رسیده‌اند.

همان‌هایی که با او می‌نشینند خراب از سکر «کنز العارفین» اند
(قزوه، ۱۳۷۶: ۲۰)

به آب نور بگیرند با فرشته وضو نماز عشق، به محراب عرش بگزارند
(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۴)

۶-۷: ایثار

ایثار و ترجیح‌دادن دیگری بر خود در راه خشنودی خداوند، از فضیلت‌های اخلاقی برای آدمیان است. عزالدین محمود کاشانی، یکی از انواع بذل را ایثار می‌داند و آن را بخشش بدون توقع جبران تعریف می‌کند. وی ایثارکنندگان را به چند دسته از جمله ایثارکنندگان در راه حق که از مال خود می‌گذرند، ایثارکنندگان جاه، ایثارکنندگان زندگی و حیات تقسیم می‌کند. (کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۴۸-۳۴۷)

نخل از درختانی است که بار قدسی و معنوی دارد. شاعر ایثار شهیدان را به این درخت قدسی تشبیه می‌کند:

«دلا دیدی آن عاشقان را؟/ جهانی رهایی در آوازشان بود/ و در بند، حتی قفس/ شرمگین از شکوفایی شوق پروازشان بود/ پیام‌آورانی که در قتلگاه ترنم/ سرودن علی‌رغم زنجیر، اعجازشان بود/ به سرسبزی نخل ایثار/ به این آیه‌های تناور/ دلا گر نه‌ای سنگ/ ایمان بیاور»
(حسینی، ۱۳۸۵: ۷۲)

در سروده‌ای دیگر، شهیدان را به آبشاری باشکوه مانند می‌کند که به خاطر دیگر انسان‌ها در رود عشق جاری شدند و با رها شدن از خاک دلگیر از خویش گذشتند:

در جاری رود عشق تطهیر شدند چون چشمه رها ز خاک دلگیر شدند
شفاف به شکل آبشاری ز شکوه از خویش گذشتند و سرازیر شدند
(همان، ۱۴۷)

بالاترین ایثار، فداکردن جان و زندگی در راه حق است. شاعران دفاع مقدس، رزمندگان را عاشقانی می‌دانند که در راه معشوق، جان عزیز را فدا می‌کنند:

آهنگ وداع و ترک یاری دارد / گویی که سر شگفت‌کاری دارد
 بردوش گرفته جان، چو باری سنگین / بی‌تاب، که با مرگ قراری دارد
 (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۴۲)

در جای دیگری می‌گوید:

«ما که این همه برای عشق / آه و ناله دروغ می‌کنیم / راستی چرا / در رثای بی‌شمار عاشقان / -
 که بی‌دریغ / خون خویش را نثار عشق می‌کنند / از نثار یک دریغ هم / دریغ می‌کنیم؟»
 (همان، ۱۲۹)

۷-۷: لقاءالله و وصال حق

لقاء نزد صوفیه به معنای ظهور معشوق به گونه‌ای است که عاشق یقین حاصل کند که او همان معشوق است که به صورت انسان ظاهر شده است (حلبی، ۱۳۷۶: ۸۵۲) شاعران دفاع مقدس نیز رزمندگان را کسانی می‌دانند که هستی خویش را در وجود خالق هستی، فنا کرده و در برابر این عمل خویش، به وصال و دیدار معبود خود، رسیده‌اند:

از چشم تو دیدنی است، بوم و بر یار / ز آن اوج بگو، که چیست در آخر کار؟
 لبخند سلام‌واره در گاه وداع / ای یار، مگر چه دیده‌ای بر سر دار؟
 (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۵۲)

هزار وادی خوف است در طریق وصال / کجاست شیردلی تا کند خطر این‌جا
 (اسرافیلی، ۱۳۶۴: ۴۷)

لقای دوست خواهد و بلای وی / زهی شهید و ایزدی لقای او
 (اوستا، ۱۳۶۹: ۱۰۰)

این بی‌شمار لاله‌رخان، در هوای یار / تا روز وصل، ثانیه‌ها را شمرده‌اند
 (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۷)

۸-۷: معراج و عروج

معراج همان صعود پیامبر به آسمان است که یکی از معجزات او محسوب می‌شود؛ اما معراج بندگان را اسبابی است: بعضی از جانب حق است که عنایت و جذب است و بعضی از جانب عبد و آن کمال انقطاع از خلق و توجه تام به حضرت حق است. (حلبی، ۱۳۷۶: ۸۶۰)

شاعران دفاع مقدس، این اصطلاح را در اشعارشان در وصف مجاهدان و شهیدان به کار می‌برند. رزمندگان را کسانی می‌دانند که با شهادت و گذشتن از خویش در راه حق، به مقام عروج و معراج به حق رسیده‌اند.

میلاذ دانایی منم، پرواز بینایی منم
 من در عروجی جاودان، از حدّ فزون، رقصیده‌ام
 (مردانی، ۱۳۶۴: ۱۰)

ازین سفینه سفر کرده بی‌شمارانند
 به زخم تلخ عطش پر جراح‌تند همه
 مدارهای زمانند و قطب سرخ زمین
 صداقت نفس آفتاب اشراقند
 به سعی حادثه زوآر خون هزارانند
 نجابت عصب خاک در بهارانند
 پیادگان زمین بر زمان، سوارانند
 به کشتگان ره حقّ طلایه‌دارانند
 عروس خیمه خورشید در کویر شبند
 براق حجله معراج را سوارانند

(میرشکاک، ۱۳۶۹: ۳۵)

۹-۷: پیمان الست

الست، منقول است از جمله عربی (الست) یعنی آیا نیستم که پارسیان آن را به معنای ازل و زمان بی‌آغاز نیز به کار می‌برند. الست، مقتبس از آیه ۱۷۲ سوره اعراف است که به موجب آن خداوند از ذریه آدم، پیمان بندگی گرفت. برای تفسیرهای مختلف این آیه و پیمان الست، به کتاب شرح مثنوی شریف رجوع کنید. (فروزانفر، ۱۳۷۵: ۸۵۹)

در ادامه این سیر حماسی، کلام، درخششی معنوی و روحانی می‌یابد و با تلمیحات قرآنی درهم می‌آمیزد و با تکیه بر آیات محوری عرفان عاشقانه، شهادت‌طلبی و خطر کردن و دل به دریا زدن عاشق، تحلیل فلسفی می‌یابد. تکیه بر سوگند بلی و میثاق الست، به آن سبب است که عاشق به منبع نور و انرژی و نشاط متصل شود تا بار امانت را که همان میراث خون شهیدان است، پاس بدارد:

میراث شهیدان را هرگز ندهیم از کف
 کاین شیوه به نام ما ثبت است به دیوان‌ها
 (رحمدل، ۱۳۷۳: ۲۱۰)

به مستان و می‌خوارگان الست
 صراحی به دستان شوریده مست

(اسرافیلی، ۱۳۷۹: ۱۰)

مست می‌الستی، کاین گونه حقّ پرستی
 ماییم و وهم مستی، در غایت خماری
 (حسینی، ۱۳۸۵: ۲۸)
 کجایند مستان جام‌الست؟
 دلیران عاشق، شهیدان مست
 (قزوه، ۱۳۶۹: ۷۷)

۲-۱۰: تجرید و رهایی از تعلقات مادی

تجرید عبارت از آن چیزهایی است از شواهد الوهیت که دل‌ها را برسد، پس از آن‌که از کدورت بشریت رسته باشند (حلبی، ۱۳۷۶: ۷۸۴) تجرید از نظر ظاهر، ترک اعراض دنیوی و از نظر باطن، نفی اعراض اخروی و دنیوی است. مجرد حقیقی کسی است که بر ترک اعراض دنیوی، طالب عوضی نباشد، بلکه هدف او تقرب به درگاه الهی باشد. شاعران دفاع مقدّس در اشعارشان به تعلقات مادی و نفسانی که مانع سیر انسان به سوی حقّ می‌شود، اشاره می‌کنند. صفاتی چون: نفس (منبع صفات پلید)، وابستگی به دنیای دون، شهرت‌طلبی، امیال و آرزوهای زودگذر، حرص‌خوردن و تعلق داشتن به مال دنیوی، و رزمندگان را کسانی می‌دانند که در راه معبود خویش، ترک این تعلقات گفته‌اند.

سرهای بی‌تن در هوا پرواز می‌کرد
 مردی که در خود دیو «من» بر دار می‌زد
 (مردانی، ۱۳۶۴: ۳۸)

ترکیب‌هایی که نشانه تجرید و رهایی از تعلقات مادی است، در شعر دفاع مقدّس فراوان دیده می‌شود. از قبیل: صحیفه نور، عطر تکبیر، سجاده گلبرگ، معراج‌طور، نسیم بال ملائک، مشعل سبز ظهور، گلدسته مینا، کلیم نور، مذهب عشق، نماز باران، شبستان حرا، جام اکملت لکم، صهبای خم، خطبه خون، دژ نصر من‌الله، طشت یحیی، آیه داغ، سوره سوگ، بال امید، رخت سعادت، روز حادثه، تاوان عشق، لهیب شهوت، تشنه تیغ، شهرت خنجر، صبح وصال و مواردی دیگر از این نوع در غزل دفاع مقدّس فراوان به چشم می‌خورد.

این گرایش به ترکیب‌های تجریدی که یکی از ملاک‌ها و معیارهای سبک‌شناسی شعرا می‌باشد، در شعرهای دفاع مقدّس دیده می‌شود مثل: رنگ‌های شاد مرگ، مرگ‌های ارغوانی، مرگ‌های آسمانی، مرگ شیمی، عابران خواب، مرگ گوگردی، عطر قناری، سبز مردن، شیوه نیلوفر، مرگ سبز، وبای گفتگو، دیوار شب‌نم، ادراک ناب، گیاه آرزو، اهل رؤیا، شب آیین، امتحان

صبر، درس جبرئیل، اهل نجات، ته‌چین عرفان، بوی دین، زارع فطرت، تاک‌زار باده، عطر بلبل، روح‌های نرم، روح‌های بی‌آلایش، تلاطم روح، شلاق اوهام، شقایق مذهب، چشم ظلمت، رود عصمت، باغ عفت، تب طاعت، درد فنا، زارعان آیه، تاجران سایه و... (اکبری، ۱۳۸۱: ۱۷).

۱۱-۷: غربت و تنهایی

غربت و حسّ آن از درون، سفرساز سالکی است که مورد عنایت معشوق قرار گرفته است. باید خود را از دنیا و اهل آن غریب بیند تا در درون جاننش شعله‌ غیرت که دوری و بیگانگی از غیر است، زبانه کشد. همین حسّ غربت است که سالک را به باور تنها بودن و تنهایی در این عالم سوق می‌دهد. در این نگاه است که دلدادگی‌ها عوض می‌شود. شیفتگی‌ها به مظاهر قطع و به مظهر می‌پیوندند. یافتن همین حسّ غربت است که تلاش و تکاپو برای گذر از همه ماسوا را در جهان عاشق رقم می‌زند و دم به دم بر این سرعت در سیر می‌افزاید.

در شعر دفاع مقدّس، این معرفت اساسی یعنی یافتن تنهایی، موجی بود برخاسته از تنهاییان روزگار که در میدان‌های عمل یعنی پشت سنگرها به این دانایی باور آورده بودند که گذر از خود، بزرگ‌ترین گذر سخت از موانع بین خود تا خدا است.

شهید غیرتم آن سان که در حوالی دوست نگاه صوفی بیگانه را نمی‌تابم

(قادر طهماسبی، ۱۳۶۸: ۲۸)

من مرغ باغ قدسم و مجبوس تن خود را رها ز بند تن آسان کنم

(اسرافیلی، ۱۳۷۹: ۵۳)

ترکیباتی مثل: خیمه‌ غربت، طنین غربت، پنجه‌ غربت، درد غربت، نیستان غربت، شهیدان غربت، شراره‌ غیرت، زلال عاطفه، ورطه‌ درد، رکوع عشق، ابر شهادت، گردباد فراموشی، چراغ عاطفه، وادی حسرت، طفل همت، دست وفا، یوسف اندیشه، زلیخای تهمت، قلمدان صداقت، مرکب‌دان درد، بالش کابوس، کوله‌بار شرمساری، کوره‌ ناسازگاری، دریای طاقت و مواردی از این دست در غزل دفاع مقدّس، نماینده نوع احساس و عاطفه‌ شاعر، در القای معانی ذهنی به شمار می‌رود و می‌تواند حاکی از حزن و اندوه درونی او در غم از دست‌دادن یاران عاشق حماسه‌سازی باشد که «جانانه چرخ جنون زدند» و نیز نشان‌دهنده‌ دور افتادن شاعر از خیل آنان است.

۲-۱۲: اصطلاحات و تعبیرات خانقاهی

در شعر این دوره الفاظ و اصطلاحات خانقاهی، یعنی واژگانی چون: صوفی، خرقة، سماع، دف و چنگ و نی، رقص، سرافشانی، پیر، مراد، مرید، خانقاه و جز آن‌ها نیز به چشم می‌خورد. شاعر، دلاور عرصه نبرد را عارفی می‌بیند که از زندگی مادی به راحتی دست کشیده و با حضور در صحنه نبرد حق و باطل، آماده پذیرفتن هر مشکلی است که برای او پیش خواهد آمد. او به این مسایل نمی‌اندیشد و از عاقبت کار خویش باخبر است. نمونه‌های زیادی از موارد یادشده در شعر محمود سنجر، قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی و دیگران به چشم می‌خورد.

۲-۱۳: شراب و واژه‌های وابسته

در عرفان شراب، عبارت است از عشق و نیز کنایه از سکر و آن محبت و جذبۀ حق است. (حلبی، ۱۳۷۶: ۸۱۳) اصطلاحات رمزی عرفانی می، شراب، باده، ساقی، می‌خوارگان، میکده، میخانه، جام، صراحی، خم، جرعه و قدح در غزل دفاع مقدس دیده می‌شود. شاعران جنگ از این اصطلاحات برای توصیف حال و هوای دوران جنگ و رزمندگان استفاده می‌کنند و این اصطلاحات در شعر آنان کاربردهایی گوناگون دارد.

برخی از شاعران دفاع مقدس، باده و می را رمزی از عشق دانسته و رزمندگان را به صورت سرمستانی توصیف می‌کنند که صراحی را به دست گرفته‌اند و طالب می و باده عشق هستند و سرانجام از آن می‌نوشند.

سرم نذر شما، ای باده نوشان

دل‌م وقف شما، ای می‌پرستان

(قزوه، ۱۳۶۹: ۱۲)

برخی از شاعران، می، باده و شراب را نیز به عنوان رمزی از شهادت می‌آورند:

سحر نوش اهل یقین بوده است

همان می که گلگون‌ترین بوده است

به آن سوتر از لامکان پرکشند

از آن می که چون عاشقان سرکشند

(بیگی حبیب آبادی، ۱۳۷۴: ۲۰)

مست، چون رندان درد آشام رفت

تا می سرخ شهادت، نوش کرد

زان می‌اش تا جرعه‌ای در کام رفت

گشت فارغ از مکان و لامکان

(شاهرخی، ۱۳۷۶: ۳۶)

ایمن تازه نهال، آب خون می‌خواهد
 ای دوست، مسلسلی که ایمان به خداست
 پیمانۀ حق، شراب خون می‌خواهد
 باروت شرف، خشاب خون می‌خواهد
 (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۴۱)

برایم جام جانبازی بیاور
 می‌ای از خم «خرازی» بیاور
 (قزوه، ۱۳۷۶: ۲۳)

میخانه در شعر برخی از شعرای دفاع مقدس، به عنوان رمزی از بارگاه خداوند به کار رفته است:
 چو از خویش رفتند، باز آمدند
 به میخانه راز روی آورند
 به میخانه حق، فراز آمدند
 (اسرافیلی، ۱۳۷۹: ۱۰)

و برخی از آنها ساقی را رمزی از خداوند گرفته‌اند:
 خواندند ساقی را و از باقی گذشتند
 ز ساقی مگر، آبروی آورند
 (اسرافیلی، ۱۳۷۶: ۴۸)

در شعر برخی از شاعران دفاع مقدس، ساقی به عنوان رمزی از امام خمینی «ره» نیز آمده است:
 صد جهان معنی است در هر لفظ پیر می‌فروش
 شور مستی می‌فزاید، صحبت خمار ما
 خواندند ساقی را و از باقی گذشتند
 از هفت وادی در خط ساقی گذشتند
 (سبزواری، ۱۳۷۲: ۱۰۰)

هالا! پیر هشیار درد آشنا
 بریز از می صبر، در جام ما
 (سبزواری، ۱۳۷۲: ۳۹۱)

و مضمون عرفانی جام نیز رمزی از دل به کار رفته است:
 چو می جوش زد، در دل جامشان
 پر از نور شد، باده با نامشان
 (قزوه، ۱۳۶۹: ۷۷)

به محراب شهادت، باده توحید می‌جوشد
 به جام عاشقان، این باده با فرمان مولا کن
 (اسرافیلی، ۱۳۷۹: ۱۰)

استفاده از الفاظ و تعبیرات شربخانه‌ای در شعر دفاع مقدس، منظور واژگان و کلماتی است از
 قبیل: می، شراب، باده، میخانه، خم، جام، درد، ساغر، ساقی و جز آن که به وفور دیده می‌شود.
 (مردانی، ۱۳۶۴: ۴۰)

می فروش عشق این جا می فروشی دیگر است
در میان باده نوشان باده نوشی دیگر است
در مصاف درد نوشان، درد نوشی دیگر است
پای این هفت آسمان امشب به دوشی دیگر است
(مردانی، ۱۳۶۴: ۶۳)

در خم خورشیدی دل جوش جوشی دیگر است
باده توحید می جوشد به جام عاشقان
هر که از خمخانه جان زد می تابان هوش
در مدار شوق می خواند زمین آواز عشق

اگر در محفل ما هوشیاری می شود پیدا
(سبزواری، ۱۳۷۲: ۱۵)

ز بانگ می پرستان است غوغای قدح گیران

در ابیات زیر، مجاهد راه خدا به صورت انسانی کامل تصویر شده است که با موسیقی دلنواز آیات خون، قلم می زند؛ زلال نور از جویبار ستاره می نوشد؛ شراب عشق از جام سپیده سر می کشد؛ مانند نسیم، جنگل سرسبز انسان ها را به اهتزاز درمی آورد و قلندرانه به لشکر اندوه و اضطراب هجوم می برد:

بر اوج باور مستضعفین علم زده ایم
شراب عشق ز جام سپیده دم زده ایم
به یک خطابه بیدارگر به هم زده ایم
گلاب اشک به زلف سپیده دم زده ایم
قلندریم و شیخون به جیش غم زده ایم

چو با تلاوت آیات خون قلم زده ایم
زالال نور ز شط ستاره نوشیدیم
چنان نسیم سحر خواب خیس جنگل را
ز داغ فرقت گل های سرخ حزب الله
ز شکر رایحه باغ عشق مدهوشیم

(رحمدل، ۱۳۷۳: ۲۱۰)

با توجه به نوجویی شعر جنگ، مخصوصاً در زبان، تصویر و ترکیب سازی، موارد متعدد ترکیب با بهره گیری از اصطلاحات صریح و کنایی عرفانی، در شعر جنگ ساخته شده است که از آن جمله می توان به خم خورشید، باده سبز دعا، باده توحید و جز آن ها اشاره کرد. بیش ترین نمونه از این ترکیب های جدید، مواردی است که تلفیقی از عرفان و اصطلاحات و واژگان جنگ است. مثل: باده ایثار، منصور سربریده، میخانه خون و نمونه هایی از این دست.

نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین دلایل روی آوردن شاعران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به درون‌مایه‌ها و سمبل‌های عرفانی در شعر حماسی - عرفانی این دوره، اتصال ادبیات و شعر دفاع مقدس با بنیادهای معنوی و دینی حاکم بر فضای جبهه‌ها است. ضرورت تبیین فداکاری‌ها و شهادت‌طلبی‌ها و انعکاس روحیات عرفانی و شهودی رزمندگان، هم‌چنین اثرپذیری از حماسه خونین کربلا و قیام حضرت امام حسین «ع»، باعث شد مضامین عرفانی در غزل روایی دفاع مقدس با مضامین حماسی گره خورده، و منجر به شکل‌گیری نوع ادبی حماسه عرفانی شود. در شعر دفاع مقدس، شاعر با تمسک و بهره‌گیری از مبانی قرآنی و حدیثی و مظاهر ادبیات عرفانی کلاسیک و تجربه‌های شهودی شاعران بزرگ ادبیات عرفانی، درون‌مایه‌ها و نمادهای عرفانی را در شعر خود به کار برده، و به همین دلیل در شعر این دوره شاهد بروز و ظهور نازک خیالی‌ها، ظرافت‌ها و همه آن چیزهایی هستیم که در گذشته ادبی ایران، شاهد آن بوده‌ایم.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اسرافیلی، حسین (۱۳۷۹)، *در سایه ذوالفقار، «مجموعه شعر جنگ»*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- اکبری، منوچهر (۱۳۷۱)، *نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی (بخش اول: شعر)*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۴- _____، (۱۳۸۱)، «دریچه‌ای به سبک‌شناسی شعر انقلاب اسلامی»، *فصل‌نامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۳، صص ۸-۲۲.
- ۵- امیری خراسانی، احمد (۱۳۸۷)، *نامه پایداری (مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری کرمان)*، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۶- امین‌پور، قیصر (۱۳۶۳)، *تنفس صبح*، چاپ اول، تهران: سروش.
- ۷- _____، (۱۳۹۲)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۸- ایران‌زاده، نعمت‌الله (۱۳۷۷)، «بررسی سبک غزل انقلاب»، *مجموعه مقالات کنگره تأثیر امام خمینی و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر*، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۹- بیگی حبیب‌آبادی، پرویز (۱۳۷۴)، *گل، غزل، گلوله (مجموعه شعر دفاع مقدس ۳)*، چاپ دوم، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۱۰- تقوی، محمد (۱۳۷۳)، «جهت‌گیری ادبیات معاصر و تحوّل آن پس از انقلاب»، *مجموعه مقالات سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی*، تهران: سمت.
- ۱۱- حاکمی، اسماعیل (۱۳۷۳)، «بررسی ادبیات انقلاب از بعد عرفانی»، *مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی*، تهران: سمت.
- ۱۲- حسینی، سید حسن (۱۳۸۵)، *گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس*، تهران: انتشارات حوزه هنری.
- ۱۳- _____، (۱۳۸۵)، *هم صدا با حلق اسماعیل*، تهران: انتشارات حوزه هنری.
- ۱۴- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۶)، *مبانی عرفان و احوال عارفان*، تهران: اساطیر.

- ۱۵- حمیدی، سید جعفر و اکبر شامیان (۱۳۸۴)، «تمثیل و رؤیا در شعر معاصر ایران»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۱۱-۱۲۶.
- ۱۶- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ اول از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- ۱۷- رحمدل، غلامرضا (۱۳۷۳)، «حماسه در شعر انقلاب (مختصری در تاریخچه تکوین حماسه)»، مجموعه مقاله‌های سمینار ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: سمت.
- ۱۸- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۸)، *ادبیات معاصر ایران (شعر)*، چاپ چهارم، تهران: نشر روزگار.
- ۱۹- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴)، *سزنی*، چاپ اول، تهران: علمی.
- ۲۰- سبزواری، حمید (۱۳۷۲)، *کاروان سپیده «گزیده شعر جنگ»*، تهران: حوزه هنری تبلیغات اسلامی.
- ۲۱- سراج، سید علی (۱۳۹۲)، *پیوند اندیشه‌های هویت ملی و دینی در شعر دفاع مقدس*، طرح پژوهشی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۲۲- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۰)، *نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس*، تهران: پالیزان.
- ۲۳- _____، (۱۳۸۱)، «ادبیات پایداری (مقاومت)»، مجموعه مقاله‌های نخستین گردهمایی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، تهران: انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی.
- ۲۴- شاهرخی، محمود (۱۳۷۶)، *تجلی عشق «منظومه‌ای در رثای شهید عبدالله میثمی»*، تهران: کنگره بزرگداشت سرداران و ۳۶ هزار شهید استان تهران.
- ۲۵- شریف‌پور، عنایت‌الله و نرگس موحدی (۱۳۸۸)، «بررسی مضامین عرفانی در شعر دفاع مقدس»، *مجله ادبیات پایداری*، شماره ۱، صص ۸۹-۱۱۲.
- ۲۶- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، *مقدمه‌ای بر تصوف*، چاپ اول، تهران: گهر نشر.
- ۲۷- طاهری، قدرت‌الله (۱۳۸۷)، *مقدمه‌ای بر تحلیل انواع ادبی در شعر جنگ*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۸- غنی، قاسم (۱۳۷۵)، *تاریخ تصوف در اسلام*، چاپ دوم، تهران: زوار.
- ۲۹- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۵)، *شرح مثنوی شریف*، چاپ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی.

- ۳۰- قبادی، حسینعلی (۱۳۷۹)، «تبیین تحولات شعر فارسی پس از انقلاب اسلامی»، نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲، صص ۱-۱۲.
- ۳۱- قبادی، حسینعلی و همایون جمشیدیان (۱۳۸۰)، «نظری بر جلوه‌های سمبلیسم اجتماعی در شعر انقلاب اسلامی»، دانشور، سال هشتم، شماره ۳۳، صص ۵۱-۶۴.
- ۳۲- قزوه، علیرضا (۱۳۶۹)، *از نخلستان تا خیابان*، تهران: انتشارات حوزه هنری.
- ۳۳- _____، (۱۳۷۶)، *این همه یوسف، منظومه‌ای در رثای شهید یوسف کلاهدوز*، تهران: کنگره بزرگداشت سرداران و ۳۶ هزار شهید استان تهران.
- ۳۴- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۷۲)، *مصباح‌الهدایة و مفتاح‌الکفایة*، تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مؤسسه نشر هما.
- ۳۵- کافی، غلامرضا (۱۳۸۱)، *دستی بر آتش (شناخت شعر جنگ)*، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- ۳۶- مردانی، نصرالله (۱۳۶۴)، *خون‌نامه خاک*، تهران: انتشارات کیهان.
- ۳۷- ممیشویج، معمر (۱۳۸۱)، *مفهوم آزادی در شعر قیصر امین‌پور*، علی موسوی گرمارودی و فاطمه راکعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳۸- میرشکاک، یوسف‌علی (۱۳۶۹)، *از زبان یک یاعی*، تهران: انتشارات برگ.
- ۳۹- هراتی، سلمان (۱۳۷۶)، *از آسمان سبز*، تهران: انتشارات سوره.
- ۴۰- یشربی، سید یحیی (۱۳۷۲)، *عرفان نظری*، چاپ اول، قم: سازمان تبلیغات حوزه علمیه قم.
- ۴۱- _____، (۱۳۷۷)، *فلسفه عرفان*، چاپ چهارم، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.